

Personality Determinants of Doubt-raisers and Carriers of Doubts in the Theoretical Paradigm of Islam

Received date: 2022.06.26 Accepted date: 2022.08.20 **Faranak Bahmani** *

————— **Saeed Bahmani** **

Abstract

The current society requires teachings that provides the ground for avoiding doubts and disbelief towards deceptive informations presented by doubt-raisers, so simply recognizing the doubts and responding to them is insufficient in protecting society from the onslaught of doubts. These teachings play a preventive role in safeguarding people against doubts and skepticism towards the valuable beliefs. For this purpose, the current research has been carried out with the aim of explaining the personality determinations of doubt-raisers and bearers of doubt in the theoretical paradigm of Islam. The method of this research is descriptive-analytical and is practical in terms of type and purpose. The research data was collected through document review and analyzed with a qualitative approach. The Holy Qur'an have been used as the primary source and narrations, those are related to the research purpose, have been served as explanatory and supplementary sources of the research. The findings indicate that howbeit Islam defends scientific debate and logical and logical questioning, it tries to identify doubt-raisers and doubters, and with this strategy, it fundamentally makes Muslims and believers distrust these groups.

Keywords: Doubt, Personality Determination, Doubter, Bearer of Doubt, Paradigm of Islam.

*Faculty member of Islamic teachings department in Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: fbahmani@mail.yu.ac.ir

**Faculty member of the Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

E-mail: s.bahmani@isca.ac.ir

تحديد خصائص مبدعي الشبهات و حاملها في النموذج النظري للإسلام

* فرانك بهمنی

** سعيد بهمنی

المستخلص

يحتاج مجتمعنا اليوم إلى المعرفة التي توفر الأرضية لتجنب الشبهة والكفر تجاه بيانات المتشككين و مبدعي الشبهات، لذا فإن مجرد معرفة الشبهة والإجابة عليها لن يجعل المجتمع في مأمن من هجمة الشبهات، فهذه المعارف تلعب دوراً وقائياً من ابتلاء الناس إلى الشبهة و الشك في المعتقدات الدينية القيمة. لهذا الغرض تم إجراء هذه الدراسة التي تهدف بيان خصائص مبدعي الشبهات وحاملي الشك في النموذج النظري للإسلام. منهج هذه الدراسة هو الوصفي-التحليلي و تعتبر عملياً من حيث النوع والغرض، وقد تم جمع بيانات الدراسة من خلال المراجعة بالوثائق ومع منهج نوعي. قد استفاد من القرآن الكريم كمجتمع رئيسي للبحث و تم استخدام الروايات المتعلقة بأهداف الدراسة كمصادر توضيحية وتكميلية للدراسة. النتائج تشير إلى أنه على الرغم من أن الإسلام هو مدافع عن المناقشة العلمية والتساؤل المنطقي، إلا أنه يحاول التحديد والتعرف على المشككين ومبدعي الشبهات وحاملها وهذا مستوعب من وراء دلالة الإلتزام الضمني، وبهذه الإستراتيجية تخلق أرضية عدم ثقة المسلمين والمؤمنين بهذه الجماعات. إن إستراتيجية القرآن هي إبعاد الناس عن أجواء الشبهات والمناقشات العديمة الجدوى وغير المثمر.

الكلمات المفتاحية: الشبهة، تحديد خصائص، مبدعي الشبهات، حاملي الشبهات، النموذج النظري للإسلام.

* عضو هيئة التدريس بقسم المعارف الإسلامية في جامعة ياسوج، ياسوج، إيران.

** عضو هيئة التدريس في مركز البحوث للعلوم والثقافة الإسلامية قم المقدسة.

نشریه علمی

مطالعات شبهه‌پژوهی

سال اول، زمستان ۱۴۰۲، ش ۲

تعیینات شخصیتی شبهه‌گران و حاملان شبهه در پارادایم نظری اسلام

* فرانک بهمنی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

** سعید بهمنی

چکیده

جامعه امروزی نیازمند معارفی است که زمینه اجتناب از شبهات و ناباوری نسبت به داده‌های شبهه‌گران را نیز فراهم آورد، لذا اکتفا کردن به شناخت شبهه و پاسخ‌دهی به آن، یقیناً جامعه را در برابر هجوم شبهات ایمن نمی‌کند، این معارف نقشی پیشگیرانه در ابتلاء افراد به شبهه و تشکیک در باورهای ارزشی را ایفا می‌کنند. بدین منظور پژوهش حاضر با هدف تبیین تعیینات شخصیتی شبهه‌گران و حاملان شبهه در پارادایم نظری اسلام به انجام رسیده است. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و از نظر نوع و هدف کاربردی است، داده‌های تحقیق از طریق بررسی اسنادی جمع‌آوری و با رویکرد کیفی تحلیل شده‌اند. قرآن کریم به‌عنوان جامعه تحقیق و روایات ناظر به اهداف پژوهش، به‌عنوان منابع تبیینی و تکمیلی پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که اسلام گرچه مدافع بحث علمی و پرسشگری منطقی است، لکن به دلالت التزامی سعی در شناسایی شبهه‌پردازان و شبهه‌پذیران دارد و با این راهبرد زمینه عدم اعتماد مسلمین و مؤمنین را به این گروه‌ها ایجاد می‌کند. استراتژی قرآن این است که افراد از فضای شبهات و مجادلات بیهوده و بی‌نتیجه دور شوند.

واژگان کلیدی: شبهه، تعیینات شخصیتی، شبهه‌گر، حامل شبهه، پارادایم اسلام.

* عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. fbahmani@mail.yu.ac.ir

** عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. s.bahmani@isca.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین مسائل در کشورهای اسلامی تنقیح گزاره‌های دینی و رفع و دفع شبهات در جامعه است؛ زیرا مطابق بیانات رهبر معظم انقلاب «نقشه دشمن این است که جوانان ما را، مردم ما را در بخش‌های گوناگون دچار خلل در عزم و اراده کند؛ نقشه اساسی دشمن این است؛ تردید افکنی در ایمان مردم و در عزم راسخ مردم؛ یعنی همان دو عنصری که عرض کردم؛ دو کلیدواژه ایمان و غیرت دینی. تردیدافکنی در ایمان و غیرت دینی مردم آن چیزی است که دشمن دنبال آن است؛ می‌دانند که اگر چنانچه این اتفاق افتاد، قدرت تهاجمی و حتی قدرت دفاعی جمهوری اسلامی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و از بین خواهد رفت؛ لذا دارند توطئه می‌کنند» (بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸) و بر جامعه فرهیخته است که نهایت تلاش خود را برای رفع و دفع شبهه بکار گیرند.

مقابله با شبهه به در گام اول با پیشگیری و در گام دوم درمان بیماری است. پیشگیری و درمانگری نیز، ابعاد مختلفی دارد و سلسله‌ای از اقدامات شکلی و محتوایی را در تعامل با شبهه‌گران و حاملان شبهه طلب می‌کند که ناشی از شبهه‌شناسی، شخصیت‌شناسی ابرازکننده شبهه، تعینات اجتماعی شبهه، روش ابراز شبهه و مانند آن است. در این میان، بررسی و تبیین تعینات شخصی شبهه‌گران و حاملان شبهه؛ یعنی اشخاص نیازمند اصلاح و درمان، جایگاه ویژه‌ای دارد. شخصیت شبهه‌گر یا حامل شبهه، در شکل‌گیری، ابراز و نشر شبهات غیرقابل انکار است. بدون شخصیت‌شناسی آنان نمی‌توان انتظار داشت پاسخ یا تعاملی مؤثر و مناسب تدارک گردد. شخصیت‌شناسی شبهه‌گران و حاملان شبهه، موجب می‌گردد رموز دلایل شبهه‌سازی و شبهه‌پذیری بازگشایی گردد و زمینه پاسخ‌دهی و تعامل هوشمندانه، مناسب و مؤثرتر فراهم شود، از سوی دیگران شناخت مولفه‌های شخصیتی شبهه‌گران و ارائه آن به عموم

جامعه، زمینه احتیاط و پیشگیری از پذیرش شبهات این افراد را فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش: مقالات بسیاری در حوزه شبهه مورد بررسی قرار گرفت از جمله مقاله «بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی» نوشته محمد رضا کدخدایی که ابتدا به تفکیک پرسش از شبهه پرداخته است سپس مغالطه‌های ذاتی و عرضی را به‌عنوان مهمترین راهبردهای شبهه‌سازی و شبهه افکنی مورد بررسی قرار داده‌است. خانم زهرا اخوان صراف در مقاله «بازتقریر تحلیلی بمثابه استدلال عقلی به جای آزمون تجربی (شبهه‌شناسی در زمینه اعجاز قرآن)» به این حقیقت پرداخته است که غرض از تحلی قرآن این است که با اذعان آوری مخاطبان به عجز خویش از مانند‌آوری برای قرآن و قراردادن این اعتراف در مقدمه برهان عقلی، در صدد است برای مخاطب خود آشکار سازد که قرآن کتابی غیر بشری است. مقالات «شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی» رضا محمدی؛ «مسائل اعتقادی و شبهه‌شناسی» سید حسن افتخار؛ «بررسی شبهه اخلاقی سلب کرامت زنان در صدر آیه ۲۴ سوره نساء» آقای سید احمد هاشمی علی‌آبادی؛ «شبهه تحریف» محمد هادی معرفت؛ و «اهمیت تعامل و گفتگوی فرهنگی در منظر اسلام» مهسا فاضلی نیز چند نمونه از دهها مقاله‌ای است که محقق مورد بررسی قرار داده است، لکن هیچ کدام از پژوهش‌های موجود به مسئله تعیینات شخصی شبهه‌گران و شبهه‌پردازان نپرداخته‌اند، در حالی که شناخت مخاطب علاوه بر توانایی تمیز میان شبهه‌گر و مستفهم، یکی از اصول ساماندهی شبهه و پاسخ‌دهی به آن است.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. تعیینات

مخصوص شدن چیزی (رک: صفی پور شیرازی، ۱۳۹۰ ذیل کلمه «عین»). مخصوص شدن چیزی در میان چیزهای دیگر (رک: جرجانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۶۲). به معنای

تشخص است (رک: التهانوی، [بی‌تا]). آنچه چیزی بدان از دیگر چیزها ممتاز شود (رک: جرجانی، ۱۴۰۵). تعین علیه الشی، لازم شد بر وی بعینه (رک: صفی‌پور شیرازی، ۱۳۹۰، ذیل کلمه «عین»؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۰۹) (ا) حصه و بهره و هر چیز مخصوص به کسی، تعینات. [ت ع ی ی] (ا) چیزهای مخصوص و حصه‌ها و بهره‌ها. حق خدمت و حق زحمت و خدمت و منصب (نفیسی، ۱۳۵۵، ذیل کلمه «عین»).

معنای اصطلاحی تعین، در فلسفه و کلام به معنای امری است که یک شیء با آن از سایر اشیاء (موجودات) متمایز می‌گردد، به گونه‌ای که دیگر اشیا در آن امر با او هیچ گونه اشتراکی ندارند (الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۵؛ فارابی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۳). به عبارت دیگر، به امتیاز و تمیز یک موجود از سایر موجودات، تعین گفته می‌شود. لفظ تشخص و تعین، گاهی به جای یکدیگر مانند دو کلمه مترادف به کار رفته است. حکیمان و متکلمان، تعین را اغلب در مباحث مرتبط به ماهیت آورده‌اند و در ثبوتی، وجودی، سلبی یا عدمی بودن تعین بحث کرده‌اند (رک: فخررازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۷۴).

در نهایت انحای تعین را بدین گونه می‌توان طرح کرد، تعین گاهی عین ذات است، مانند: تعین واجب الوجود که به جهت ذات خویش از غیر خود ممتاز است و گاهی امری زائد بر ذات متعین است، مانند: امتیاز نویسنده از بی‌سواد، و گاهی به واسطه عدم حصول یک امر برای موجود، متعین است، مانند: امتیاز بی‌هنر از هنرمند به واسطه نداشتن هنر. بدین ترتیب، تعین زائد گاهی به واسطه امری وجودی، گاهی عدمی و گاهی مرکب از وجودی و عدمی است. تعین‌هایی که زائد بر ذات شیء متعین اند، از عوارض ماهیت آن نیستند، بلکه مربوط به وجود آن شیء‌اند، حتی امور عدمی نیز به سبب برخی از انتزاع‌های وجودی امتیاز می‌یابند و عدم ملکه به تبع ملکه، ممتاز می‌گردد (رک: الشیرازی، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۵-۱۶).

۲. شبیه

شُبّه بر وزن «فُعَلَّة» است. اهل لغت آن را «التباس» معنی کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۵۰۳). به نظر می‌رسد این معنی با توجه به اثر آن است. زیرا شبیه به مقداری از شباهت اطلاق گردیده که به‌طور معمول سبب التباس و اشتباه می‌شود. ارکان شبیه عبارت‌اند از: ۱. حقیقت ۲. مشابه حقیقت ۳. میزانی از مشابهت به حقیقت که سبب خطا گردد. نکته قابل تأمل در تعریف شبیه این است که همواره ارتباطی با حقیقت دارد. به‌طور کلی، تا حقیقت و میزان قابل توجهی از مشابهت باطل با حقیقت نباشد، شبیه شکل نمی‌گیرد.

۱۴۹



مقابل شبیه «یقین» است، به معنای جزم مطابق با واقع، به‌گونه‌ای که جهل در آن راه نداشته باشد. چنین معرفتی تردید پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۳۵۱). دفع و رفع شبیه در مطلوب‌ترین شکل آن به حالتی در انسان منجر می‌شود که یقین نام دارد.

تعریف اصطلاحی شبیه: هر اشکال، پرسش یا ابهامی که در برداشت‌ها، تحلیل‌ها، تصمیمات و رفتارهای مرتبط با سعادت فرد یا جامعه منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد. شبیه نامیده می‌شود. فرق میان سؤال و شبیه نیز بر اساس هدف و حالت طرح مسئله تبیین شده است. هدف از سؤال، کشف حقیقت است اما هدف از شبیه ایجاد تردید در حقیقت است، اغلب پرسشگر چون به جهل خود واقف است، پرسشگری با ادب صورت می‌پذیرد، اما بیان شبیه همراه با طعن، توهین، تمسخر، تشکیک و ابرام و تاکید بر آن است.

تعریف فوق از سؤال و شبیه منحصرأ معطوف به مواردی است که با ابزار گفتار بیان شده است؛ در حالی که ابزار شبیه فراتر از گفتار است. از این‌رو، لازم است در تعریف شبیه به این نکته توجه شود که ابزار آن را در گفتار منحصر نسازد؛ زیرا بسیاری شبهات

با ابزاری غیر از گفتار ابراز می‌شوند. با این وصف، تعریف صحیح‌تر شبهه به این شرح است: هر پیام مشتمل بر دستگامی شبه استدلالی که در آن یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دین مورد خدشه قرار گیرد، یا منشأ خطا و اشتباه در شناخت درست آنها و هر حقیقتی شود. راز اینکه شبهه می‌تواند منشأ اشتباه در شناخت حق یا عامل خدشه در بنیادهای اعتقادی و تعالیم عملی شود، شباهت آن به حق است؛ زیرا همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لأنها تشبه الحق» (رک: سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۱).

اما واژه‌های هم‌خانواده شبهه در قرآن کریم در سه معنی به شرح زیر به کار رفته‌اند:

الف) «متشابه» به معنی نظیر و مماثل، واژه متشابه در برخی آیات به معنی نظیر و مماثل به کار رفته است که بیان‌کننده سطح بالای مشابَهت است. به گونه‌ای که رابطه میان دو متشابه، این همانی است. «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا»؛ (بقره: ۲، ۲۵)؛ «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...»؛ (زمر: ۳۹ و ۲۳)؛ «وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ»؛ (انعام: ۶ و ۹۹)؛ «وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» (انعام: ۶ و ۱۴۱).

ب) «تشابه» به معنی اشتباه و التباس، به کارگیری ماده تبیین در کنار مفهوم تشابه بیانگر این است که تشابه در تقابل با تبیین است. «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ»؛ (بقره: ۲ و ۷۰)؛ «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...»؛ (بقره: ۲ و ۱۱۸)؛ «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء: ۴ و ۱۵۷)؛ «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ»؛ (رعد: ۱۳ و ۱۶). از این رو، رفع تشابه نیازمند تبیین است.

ج) «متشابهات» در معنای صاحب وجوه و معانی متعدد، این اصطلاح در علوم

قرآنی نیز مصطلح است، و به آیاتی متشابه گفته می‌شود که برخی عبارات آن در معانی غیرقابل قبول، ظهور دارد. معنای صحیح آیات متشابه با ارجاع و استفاده از آیات محکمت، معلوم می‌گردد. به عبارت دیگر تفسیر متشابهات بدون توجه به محکمت نادرست است. قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»؛ (آل عمران: ۷) ذیل آیه که به تبیین خصلت و انگیزه پیروان متشابه می‌پردازد نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده و مؤثر خصلت‌ها و عوامل درونی در استقبال از متشابهات و پیروی از آن است.

معنی مورد نظر ما از واژه «شبهه» با معنی واژه متشابه نزدیک است. اساساً متشابهات خود منشاء بسیاری از شبهات‌اند (رک: جوادى آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۵۰). معنی واژه‌های قرآنی متشابه (اسم)، تشابه (فعل)، شبه (فعل) و متشابهات تأیید می‌کند که شبهه به میزانی از مشابهت اطلاق می‌شود که سبب اشتباه در تشخیص شود.

۳. شبهه‌گر

واژه شبهه‌گر ترکیبی از واژه «شبهه» و پسوند «گر» به معنی گار است. این واژه مرکب در لغت‌نامه‌ها نیامده است؛ بلکه هر یک از اجزاء «شبهه» و «گر» به تنهایی معنی شده‌اند. به هر حال، این ترکیب صفت فاعلی است. صفت فاعلی از ترکیب (بن ماضی یا بن مضارع یا اسم + گر) مانند رفتگر یا توانگر ساخته می‌شود. صفت فاعلی نشان می‌دهد موصوف، کننده کاری یا دارنده حالتی است. معمولاً صفاتی که به این پسوند ختم می‌شوند، معنی مبالغه را می‌رسانند. «گر» در غیر اسم معنی، شغل را می‌رساند، مانند: آهنگر و در این صورت صفت فاعلی نخواهد بود. واژه مرکب «أهل الشبهة» که در برخی روایات به کار برده شده (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۷۲، ح ۲۷)، معادل عربی صفت فاعلی شبهه‌گر است.

۴. پرسش گر

واژه «پرسش گر» مرکب از «پرسش» و «گر» است. با توجه به آنچه گفته شد، «پرسش گر»؛ یعنی «پرسش کننده». پرسش گر محدودیت آگاهی خود را با پرسش برطرف می کند، خواه پرسش به جهت کنجکاوی مطرح شود یا برای رفع شبهه باشد. «پرسش گر» قصد ایجاد خدشه و اختلال در درک و تبیین حقیقت را ندارد، هدف وی استفهام، رفع جهل و توسعه دانش است، نشر و گسترش شبهه و پافشاری بر آن، آن گونه که در شبهه گران مشاهده می شود، مقصود شبهه گر نیست.

ب) عناصر شخصیتی شبهه گران

مراجعه به قرآن و بررسی آیات آن بیانگر این حقیقت است که پیام اصلی بسیاری از آیات، تحلیل عناصر شخصیتی شبهه گران و معرفی آنان به مردم است. علامه فضل الله معتقد است: گاهی «گفت و گوی» قرآنی به مصور کردن برخی نمونه های شگفت انگیز (مثبت) روی می آورد و در گردش زندگی به آنها پویایی می بخشد، بدین جهت که مردم، در وجدان خویش تصور درستی از آنان بدست آورند و قادر باشند در زندگی و در حیطه رفتار، از آنان پیروی نمایند.

برخی آیات نیز به مصور کردن چهره های شرور و نابکار، می پردازد. در آن جا که سخن پیرامون کشف ابعاد مهم شخصیت و عبرت آموزی از آنان است؛ زیرا شناخت نمونه های پر شمار از چهره های کریه و آشنایی با عناصر و ویژگی های شخصیتی آنان زمینه دوری و اجتناب از آنان در نفس انسان را فراهم می کند و علاوه بر اینکه آدمی قدرت شناخت این افراد و خطرات ارتباط با آنها را بدست می آورد، در مسائل سرنوشت ساز نیز از آنها حذر می نماید (رک: فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۱۸؛ فضل الله، ۱۴۰۷، ق، ۱۹، ص - ۲۰). البته کارکرد بیان مؤلفه های شخصیتی افراد در قرآن، فراتر از آن چیزی است که در این عبارت آمده است، بررسی آیات قرآن در حوزه

پاسخ‌دهی به شبهه‌گران گویای این حقیقت است که چگونه مؤلفه‌های شخصیتی بیان‌شده درباره شبهه‌گران، با نحوه پاسخ‌دهی به آنان و نیز اتخاذ شیوه تعامل با آنان ارتباط دارد.

۱. جهل و سطحی‌نگری

یکی از مهم‌ترین معضلات تربیت، این است که فرد یاد نگرفته باشد در آنچه نمی‌داند، اظهار نظر نکند، متأسفانه ادعای همه چیز دانی که ویژگی افراد سطحی، کم‌معرفت و پر مدعا است در جامعه روایح یافته و زمینه ترویج و اشاعه شبهات را بیش از پیش، توسط این افراد ممکن ساخته است. جهل و سطحی‌نگری از دو جهت در ایجاد و

۱۵۳

ترویج شبهه، تأثیرگذار است، اول آنان که متعمدانه در صدد مقابله با حق هستند، چون باطل را حق و حق را باطل می‌بینند، دوم افراد بی‌غرض لکن جاهلی که دشمن نیستند اما به غلط، مدعی دانایی‌اند و به سادگی فریب می‌خورند و چون مدعی هستند برای حفظ وجهه خود بر آنچه به غلط درست می‌پندارند، ابرام و اصرار می‌کنند که صحیح است بدون آنکه برای کشف حقیقت در پی طی مسیر صحیح معرفت‌افزایی باشند. قرآن در آیات متعدد این واقعیت را گوشزد می‌نماید «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ...»؛ (غافر: ۵۶) مجادله بدون برهان «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»؛ «لَخَلِقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (غافر: ۵۷)؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (بقره: ۳۰) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»؛ (حج: ۸).

مطابق قرآن آنان که دچار شبهه‌اند لکن در صدد رفع شبهه هستند با تحقیق و کسب دانایی، از شبهه خارج شده و تسلیم حقیقت می‌گردند؛ لکن آنان که شبهه با جهالت‌شان آمیخته گردیده در صدد کشف حقیقت نیستند و جاهلانه در پی اثبات سخن



خویش با مجادله و مغالطه هستند (رک: طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۶۲۸).

۲. تکبر

راغب در مفردات واژه «کبر و تکبر» را این‌گونه معنا کرده است: کِبْرٌ وَ تَكْبَرٌ وَ استکبار- در معنی به هم نزدیک‌اند، پس کبر حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خود نسبت به سایرین، به آن صفت، متصف می‌شود. بدین معنا که انسان وجود خود را از غیر خود بزرگتر و ارزشمندتر می‌بیند (راغب اصفهانی، ۱۳۲۲، ص ۶۹۷). راغب میان کبر و تکبر به نوعی تفاوت قائل است، لذا معانی آنها را نزدیک هم می‌داند و آنها را مترادف نمی‌داند. بزرگانی که کبر و تکبر را متفاوت دیده‌اند، کبر را امر باطنی و حالت نفسانی دانسته‌اند و تکبر را به ثمرات آن امر باطنی، که به صورت افعال و اقوال ظاهر می‌شود، اطلاق کرده‌اند (رک: راغب اصفهانی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۲۹۹؛ غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۹۳؛ نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰).

خداوند در بیان علت کبر و سپس استکبار ابلیس می‌فرماید، ابلیس خود را برتر از سایرین، حتی حضرت آدم علیه السلام می‌دانست که دارای علم تمامی اسماء بود (بقره: ۳۱). از این رو خلافت الهی را شایسته حضرت آدم نمی‌دانست (بقره: ۳۰) و بر این اساس از سجده، اطاعت و پذیرش خلافت آدم امتناع ورزید (اعراف: ۱۲؛ ص: ۷۴ و ۷۶؛ بقره: ۳۴) و هنگامی که با استکبارش نتیجه‌ای جز رانده شدن از درگاه الهی بدست نیاورد به حضرت آدم علیه السلام حسادت ورزید و از خداوند مهلت خواست تا زنده بماند و نعمتی را که با استکبار از دست داده، با گمراه کردن حضرت آدم و فرزندانش، از آنها نیز سلب کند «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص: ۸۲) [شیطان] گفت: پس به عزتت سوگند که قطعاً همگی ایشان را گمراه می‌کنم». مجادله ابلیس در تمام این آیات با خداوند متعال منبعث از کبر نفسانی وی بود که در نهایت، موجب ترمد وی شد.

این امر در آیات متعدد دیگری نیز وارد شده است که یک از دلایل انکار حق و مجادله ناصواب، کبر نفسانی است. از جمله: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ

سُلْطَانِ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ ...» (غافر: ۵۶) آرزومندی کبری که البته به آن نمی‌رسند، (إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ) و «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر: ۲۷؛ نحل: ۲۲).

۳. انسداد راه‌های معرفت افزایی

اشخاص با تکرار گناه و اصرار بر آن، راه‌های معرفت را بر خویش می‌بندند و مبتلا به انواع شبهه می‌گردند. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»؛ «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!» (روم: ۱۰). در کتب اخلاقی نیز یکی از موانع درک، فهم و کاهش معرفت را اصرار شخص بر انجام گناه بر شمرده‌اند؛ این شیوه، موجب زنگار و تیرگی در قلب می‌گردد، پاکی و نورانیت آن را که لازمه مهم درک و فهم است می‌زداید: درست مانند کثافات روی آینه که مانع پذیرش صورت بر آن می‌گردد (شبر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بسته شدن راه معرفت سبب وارونگی در فهم است، و در حقیقت انسداد راه فهم و معرفت است. «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنْ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.»؛ «هیچ چیز برای قلب زیان بارتر از گناه نیست، چه آن که قلب با گناه می‌آمیزد و بر گناه اصرار می‌ورزد تا آن که گناه بر قلب چیره می‌شود و سرانجام آن را وارونه می‌کند» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۸)، بدین جهت دیگر امکان درک حقیقت را ندارد و گویی مهر بر دل و گوش او نهاده شده و پرده تاریکی و ضلالت بر چشمش کشیده شده است و مصداق آیه کریمه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» (بقره: ۷) و «... فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (زمر: ۲۲) گردیده است. لذا قرآن این افراد را نابینا می‌خواند «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...» (غافر: ۵۸) و به

پیامبر متذکر می‌شود که سخنان تو بر این افراد هیچ تأثیری ندارد «...سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶).

۴. تذکرناپذیری

تذکر موجب خروج از غفلت و از مهمترین راه‌های هدایت است. یکی از اسامی قرآن که کتاب هدایت بشریت است «تذکره» می‌باشد. «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» (انسان: ۲۹) و وظیفه رسولان الهی نیز «تذکر» است، «انما انت مذكر» (غاشیه: ۲۱). انسان همواره در معرض غفلت و فراموشی است و تذکر روشی معرفتی - عاطفی در تحقق فرایند هدایت و معرفت انسان است (رک: فلاح، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱). تذکر بر کسانی تأثیر می‌گذارد که علم پیشینی نسبت به آن حقیقت داشته باشند لکن به جهت برخی عوامل دچار غفلت گردیده‌اند یا امر بر آنان مشتبه شده است. «و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت» (انعام: ۷۰) «آنان را به قرآن تذکر ده، مبادا کسی به سبب کردار ناپسند خویش در معرض هلاکت قرار گیرد». لکن شبهه‌گر عامدا درصدد تحریف حقیقت و پوشاندن واقعیت است لذا تذکر تأثیری بر وی ندارد. «وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ» (فاطر: ۳۷)؛ «أَفَمَن يَعْلَم أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹).

اصل اسلامی تذکر راهی برای شناخت کسانی است که درصدد گمراه کردن دیگران هستند، آنان که مدعی تشکیک در اصول و فروع دین هستند با ظاهری حق به جانب، خود را پرسشگر و جستجوگر حق برمی‌شمرند. باید به این افراد تذکر داد اگر تذکر پذیر نباشند، مطابق داده‌های قرآنی نفاق درونی آنان روشن و مبرهن می‌گردد «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (حاقه: ۱۲)؛ «... قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» (غافر: ۵۸)؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) و

چنانچه با دریافت حق، پذیرای آن گردند از این گروه نیستند.

۵. انکار حق

«تکذیب مصدر باب تفعیل از ماده «ک - ذ - ب» به معنای انکار کردن، دروغ پنداشتن چیزی و نسبت دروغ دادن به کسی است.» (رک: ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۵۲). یکی دیگر از ویژگی‌های شبهه‌گران این است که حق را به انحاء مختلف انکار می‌کنند و تسلیم آموزه‌های دینی نیستند، شبهه افکنی آنان گاهی با استفهام انکاری، از طریق استهزا، تمسخر و بعید بر شمردن حقایق مسلم دینی صورت می‌گیرد «فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام: ۵). قرآن کریم این خصلت شبهه‌گران را در آیات متعددی بازگو کرده است «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» (غافر: ۴)؛ «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ...» (انعام: ۵۷)؛ «بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ» (ق: ۲ و ۵).

۱۵۷



تعیینات شخصیتی شبهه‌گران و حاملان شبهه در پارادایم نظری اسلام

خداوند متعال در آیات ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ سوره انعام می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِإِ الْمُرْسَلِينَ * وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ * إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ (پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها صبر و استقامت کردند و [در این راه] آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید [تو نیز چنین باش! و این یکی از سنت‌های الهی است] و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است * و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است چنانچه بتوانی نقی در زمین بزنی یا نردبانی به آسمان بگذاری [و اعماق زمین و آسمان ها را جستجو کنی چنین کن] تا آیه

[و نشانه دیگری] برای آنها بیاوری! [ولی بدان که این لجوجان ایمان نمی‌آورند!] اما اگر خدا بخواهد آنها را [به اجبار] بر هدایت جمع خواهد کرد [ولی هدایت اجباری چه سودی دارد؟] پس هرگز از جاهلان مباش* تنها کسانی [دعوت تو را] می‌پذیرند که گوش شنوا دارند اما مردگان [و آنها که روح انسانی را از دست داده‌اند ایمان نمی‌آورند و] خدا آنها را [در قیامت] برمی‌انگیزد سپس به سوی او بازمی‌گردند).

۶. خودداری از ایمان

اضلال کیفری این است که انسان پس از هدایت اولیه الهی و ارسال کتب آسمانی، پیامبران و امامان، باز حق را انکار کند و سلوک الهی را پیشه نسازد، چنین انسانی مشمول اضلال کیفری الهی می‌گردد بدین صورت که از چنین شخصی سلب توفیق می‌شود و رحمت خاص الهی که ویژه صالحان است، شامل وی نمی‌گردد. معنای آیه «يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» نیز همین است. خداوند متعال فرموده است: «اما آن کس که بخل ورزد و بی‌نیازی طلبد و پاداش الهی را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم.» (لیل: ۸-۱۰). واقعیت این است که اشخاص مذکور با اختیار خویش زمینه شقاوت و محرومیت از هدایت را فراهم ساخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲۰). بنابراین نه تنها در پی کشف حقیقت نیستند بلکه حتی اگر آن را دریابند به انکار روی می‌آورند و هرگز ایمان نمی‌آورند «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند» (بقره: ۷۵). «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (غافر: ۵۹)؛ «وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَأَ يُؤْمِنُونَ»؛ «و شما نمی‌دانید که آنها پس از آمدن معجزات (باز) ایمان نمی‌آورند!» (انعام: ۱۰۹)؛ «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ «و ما دل‌ها و چشم‌های آنها را واژگونه می‌سازیم چرا که در آغاز به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به حال خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند» (انعام: ۱۱۰). «لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ* لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» (یس: ۶-۸).

آیات یادشده سنگ بنای تعامل با دارندگان چنین خصلت‌های شخصیتی را استعاذه به خدا دانسته و بدان فرمان می‌دهد که: «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»

۷. گمراهی و دشمنی با خدا (انگیزشی)

در قرآن «وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ» (زخرف: ۵۸) جدل: مجادله و مقابله حجت با حجت، شدت خصومت نیز گفته‌اند. خصمون: خصم (بر وزن کتف) مخاصمه‌گر، جمع آن خصمون است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۴۲) امیرمؤمنان نیز دشمنی با خدا را از عوامل دخیل پافشاری بر گمراهی در مواجهه با شبهه می‌داند: «و إِنَّمَا سَمَّيْتُ الشَّبَهَةَ شَبَهَةً لِأَنَّهَا تَشْبَهُ الْحَقَّ فَمَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَضِيَّائِهِمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۱).

به دیگر سخن، چون دشمنان خدا از نور یقین بی‌بهره‌اند، کوری و ضلالت، آن‌ها را از هر سو فرا می‌خواند و آنها را در بیغوله‌های وحشت‌زای گمراهی به کام حیرت فرو می‌برد، دیگر قادر نیستند حق را درک کنند و بپذیرند. لذا حتی اگر حقیقت بر آنان منکشف گردد از آن روی برمی‌تابند (محمد: ۲۵-۲۶).

۸. اصرار بر پیروی از هوای نفس

اشخاصی که با پیروی از هوای نفس، به پیام‌های الهی بی‌توجهی می‌کنند، نه تنها خویش را از تعلیمات الهی محروم می‌سازند بلکه تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرند و جنود و

سربازان او خواهند شد «... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ...» (انعام: ۱۲۱)؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...» (بقره: ۲۵۷).

نظام جهان، نظامی مبتنی بر علت و معلول است و هر پدیده‌ای که صورت می‌پذیرد دارای پیامدی تخلف ناپذیر است. اعمال و کردار انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست، و هر رفتار و حرکتی اعم از ذهنی یا عینی دارای نتایج و ثمرات و بازتات خاص مرتبط به خود است، از جمله این که اگر رفتار و اندیشه نیک باشد، نتیجه آن، روشن بینی، توفیق و هدایت به سوی خدا و انجام رفتارهای صحیح است. اگر رفتار و اندیشه تابع زشتی‌ها و گناهان باشد، تاریکی و تیرگی قلب افزون می‌گردد و فرد به سوی گناه سوق داده می‌شود. چنانکه خداوند متعال در آیه ۲۶ سوره بقره، درباره این حقیقت سخن می‌گوید و تبیین می‌نماید که قرآن مایه هدایت یا گمراهی چه افرادی می‌شود: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» ([خداوند] به وسیله قرآن، افراد بسیاری را گمراه و اشخاص بی‌شماری را هدایت می‌کند و البته جز بدکاران را گمراه نمی‌سازد.) همچنین در آیه ۶ سوره صافات فرموده است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ در آیه ۱۷۵ سوره اعراف نیز درباره مردی از بنی اسرائیل به نام بلعم باعورا می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» انسان مختار است و چنانچه با تصمیم خویش به سوی پستی متمایل شود و پیرو هوای نفس گردد، مشمول تبعات این انتخاب خواهد شد. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۱۰) «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» (غافر: ۳۴).

ج) حالات شبهه گران

قرآن کریم در برخی آیات به بیان حالات ابرازکنندگان شبهه، از آن جهت که شبهه گران پرداخته است:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانَ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا مَا تُمُرُونَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْع لُونَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ * قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ * وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَكُلْنَا اضْرِبُوهَ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِن مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۶۷-۷۴).

در این آیات سخن از کسانی است که به دلیل استتکاف از اجرای فرمان الهی به شبهه پردازی رو آورده اند. اینان بر تبیین جزئی تر مصداق فرمان خدای تعالی اصرار می کنند در حالی که اعتقادی به صحت سخن پیامبر ندارند، لذا با پرسشگری درصدد ایجاد شبهه و رد سخن پیامبر خویش هستند. ادعای عدم وضوح، توجیه گر شبهه آنان در اجرای فرمان الهی و طلبکاری آنان است. سپس قرآن می فرماید درصدد هدایت این افراد نباشید؛ زیرا آنان قصد تحریف حق و شبهه افکنی دارند و در پی کشف حقیقت نیستند «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵).

د) عناصر شخصیتی افراد شبهه‌پذیر و حاملان شبهه

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «شخصی که در دست کفار یا مشرکان اسیر است و کسی نتوانست وی را نجات دهد و سرانجام به شهادت رسید، هر چند با شکنجه و آزار باشد، طبعاً به بهشت می‌رود. شهید چه چیزی را از دست داده است؟ چند روز زندگی بیشتر در این دنیا و لحظاتی نفس کشیدن را. او نه تنها چندان زیانی نکرده است، بلکه مقامی ارجمند نیز بدست آورده است. لکن شخصی که در باتلاق شبهه‌ها گرفتار شده است و هر لحظه بیم آن می‌رود ایمانش از دست برود، اگر یک قرن نیز در این دنیا زندگی کند، سرانجام به دلیل انحراف اعتقادی، دچار مشکل شده، بدبخت شده و محتمل است به جهنم رود. خوشبختی جاویدان این فرد در سرای دیگر، دچار خطر می‌شود. از دست دادن چند روز از این ایام فناپذیر بهتر است یا باختن آن زندگی طیبه جاوید؟ به همان اندازه که سعادت ابدی ارزشش بیش از زندگی چند روزه این دنیای ناپایدار است، رهایی آن مؤمن از دست شیاطین و شبهه‌افکنان، ثواب بیشتری دارد.» (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴-۱۳۵).

اگر بزرگی نام و مقام بیان‌کننده این سخنان را ندانیم و از وجوب احترام و فرمان‌برداری امامان نیز غافل باشیم، عبارت بسیار واضح، واجد استدلالی قوی و مقایسه‌ای درخور است و با تأمل در آن، می‌توان پی به اهمیت شبهه‌زدایی از دل‌های مؤمنان را دریافت. لازمه این مهم نیز آن است که دریابیم عوامل نفسانی و پدیداری که زمینه شبهه‌پذیری را فراهم می‌آورند کدامند. عوامل درونی به سه دسته شناختی، انگیزشی و رفتاری تقسیم می‌شود. وجود این عوامل سبب شکل‌گیری شبهه در ذهن شده و ذهن را مستعد پذیرش شبهه می‌گرداند. همچنین زمینه استقبال از شبهه یا حمل و اشاعه آن را فراهم می‌کنند.

هـ) عواملِ درونی شبهه‌پذیری

برخی از مهم‌ترین عواملِ درونی شبهه‌پذیری عبارت‌اند از:

۱. فقر معرفتی

هیچ کس جز خدای تعالی از علم مطلق برخوردار نیست. به بیانی دیگر، علم و آگاهی هر کس جز خدا (ما سوی الله) محدود است «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». محدودیت آگاهی به فراخور در هر کس وجود دارد و همین عامل اصلی شکل‌گیری و ابتلای به شبهه در انسان و دیگر موجودات دارای عقل است.

روشن است که شکل‌گیری شبهه غیر از شکل‌دادن شبهه و طراحی آن است. شکل‌گیری شبهه امری طبیعی و در بیشتر موارد ناشی از محدودیت آگاهی است. نامفهوم بودن، اشتباه در ادراک، سبب شکل‌گیری طبیعی شبهه است. عامل محدودیت آگاهی عمومی و فراگیر است. از این رو، همه نیازمند استفهام و پیمودن سلوک علمی برای دستیابی به فهم و آگاهی‌اند. این عامل عمومی است و اختصاص به شبهه‌پذیران ندارد؛ ولی همین عامل عمومی می‌تواند سبب تشدید عوامل دیگری شود که به‌طور خاص عاملِ طراحی و نشر شبهه و شبهه‌پذیری گردد.

قدسی‌ترین نمونه محدودیت آگاهی که سبب استفهام برای رفع محدودیت آگاهی گردید، استفهامی است که برای فرشتگان ایجاد شد. هنگامی که خدای تعالی به آنان اعلام کرد قصد دارد آدم را در زمین جانشین گرداند «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰).

۲. پندارگرایی باطل

یکی دیگر از علل انحراف و شبهه‌پذیری، جایگزینی ظن و گمان در موضع علم و یقین است. ظن و گمان هرگز انسان را از کشف حقیقت و واقعیت بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا تکیه

بر گمان و پندار موجب افتادن در ورطه شایعات و موهومات می‌گردد (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۵۳۰). «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس: ۳۶) چنین افرادی که در فضای پندار زندگی می‌کنند، تلاش و کوشش لازم برای دستیابی به حق را ندارند و به مرور به قدری در پندارهای بی‌اساس گرفتار می‌شوند که با روشن شدن بطلان افکار و عقایدی که در آن غوطه‌ور هستند، از قبول آن استنکاف می‌کنند، به تدریج عقل نیز دگرگون شده و پرده بر چشم و گوش آدمی افکنده می‌شود و از معارف ناب و خالص دور و منحرف می‌گردد. به بیان دیگر پندارهای باطل از عواملی هستند که نعمت بزرگ ابزار شناخت را از انسان سلب می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۸۳). «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم: ۲۳).

پیامد اتکا بر این روش در سیر زندگی، ایجاد زمینه زودباوری و ساده اندیشی را در اخبار پر تکرار و یا منقول از افراد مشهور فراهم آورده و نه تنها موجب شایعه‌پذیری می‌شود، روحیه تحقیق را تضعیف نموده، استقلال فکری وی را تحت تأثیر قرار داده و روان او را برای پذیرش تبلیغات و شبهات فکری آماده می‌سازد، از این‌رو باعث متزلزل شدن ایمان با ساده‌ترین شبهات می‌گردد (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۲۰). «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمَعُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۷-۳۰) «و آنانکه به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، فرشتگان آن عالم را مؤنث و ماده، نام نهاده‌اند؛ ایشان در این نامگذاری علمی ندارند، و فقط از تخمین و حدس و پندار متابعت می‌کنند. و حقا که ظن و پندار به هیچ‌وجه انسان را از وصول به حق و واقعیت امر، بی‌نیاز نمی‌گرداند». قرآن به روشنی بیان نموده این نکته را که انکار و شبهه آنان نتیجه اتکاء آنان به پندار است.

۳. دنیاطلبی

دنیاطلبی افراطی یکی دیگر از دلایل تأثیر پذیری انسان از شبهه‌گرانی است که اقدام به خودنمایی و تفاخر می‌کنند. حکایت قارون در سوره قصص در بردارنده گزارش گفتار « قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي... » (قصص: ۷۸) و رفتار شبهه‌گری است که افزون بر گفتار با اقدام عملی، خودنمایی و تفاخر می‌کوشد دیگران را دچار شبهه کند: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹) خروج قارون بر قوم خود، غرق در زینت و تجمل با تصویرسازی از دارایی‌هایش برای آن است که آنان را به شبهه مورد نظر خود گرفتار کند. چنانکه تا اندازه‌ای نیز به هدف خویش دست می‌یابد اما با پاسخ عملی خداوند متعال «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...» (قصص: ۸۱)، حقیقت بر مردم عیان گردیده و شبهه باطل می‌گردد «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (قصص: ۸۲).

۱۶۵



تعیینات شخصیتی شبهه‌گران و حاملان شبهه در پارادایم نظری اسلام

شبهه پذیران گروهی دنیاطلب بودند که ثروت را بهترین داده هستی می‌دانستند لذا نه تنها ادعای او را پذیرفتند بلکه آرزوی رسیدن به موقعیت او را در سر پروراندند. قرآن کریم بلافاصله پس از حکایت فعل قارون، مبتلا شدن این گروه را به شبهه و لغزش بیان می‌کند: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». به این ترتیب، مریدان زندگی دنیا که پیش از این در زمرة بخشی از هشداردهندگان به قارون بودند و او را از انجام کارهای ناشایست نهی می‌کردند «... إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ * وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۶-۷۷)، در کمند نمایش‌های قارون، گرفتار شبهه

می‌شوند. قرآن اعلام می‌کند که شبهه‌پذیری آنان نتیجه دنیاطلبی است.

۴. نفاق، پیمان‌شکنی و فرقه‌گرایی

بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در بردارنده آن است که سه عنصر نفاق، نکث (پیمان‌شکنی) و فرقه‌گرایی ملازم با شبهه‌پذیری است: «لکل ضله عله، و لکل ناکث شبهه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸)، «هر گمراهی‌ای علتی دارد و هر عهدشکنی شبهه‌ای»؛ «احذر کم اهل النفاق، فانهم الضالون المضلون، و الزالون المزلون» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴) «از اهل نفاق بر حذر می‌دارم؛ زیرا آنان هستند گمراهان و گمراه‌کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش». همچنین آن حضرت اهل فرقه را غارهای شبهه می‌نامد: «جای شگفتی است و چرا شگفت‌زده نشوم از خطای این فرقه‌ها در اختلاف حجت و استدلالشان در دین ... اهل حسرت‌ها و غارهای شبهه و اهل نابینایی و گمراهی و بدگمانی». بنابراین منافقان شبهه‌پردازان در سخن، عهدشکنان تکیه‌کننده بر شبهات و فرقه‌گرایان مأمّن و مأوای شبهات‌اند.

در نمونه ذیل به رفتارشناسی در شخصیت منافقان توجه شده و آنان برای اشاعه شبهه نکوهش می‌شوند. «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳).

منافق پیش از آنکه مورد شبهه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپرسد و در باره آن به اولی‌الامر مراجعه کند، خبر مربوط به امن یا خوف را نشر می‌دهد؛ یعنی قبل از علم و اطمینان از درستی خبر به اشاعه آن می‌پردازد. ممکن است، آنچه منتشر می‌کند الزاماً نادرست نباشد، ولی علت استقبال منافق از چنین خبری و اشاعه آن ایجاد اختلال در فهم واقع است که نوعی شبهه‌پذیری و شبهه‌گری است.

و) عوامل بیرونی شبهه‌پذیری

از طرف دیگر عوامل بیرونی شبهه‌پذیری عبارت‌اند از:

۱. عوامل پدیداری

دسته‌ای دیگر از عوامل شبهه‌پذیری بیرون از وجود انسان‌اند. این عوامل از بیرون بر انسان اثرگذار بوده و سبب شکل‌گیری شبهه در ذهن یا استقبال و نشر آن می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۲. وسوس شیطان

وسوسه‌های شیطانی از جمله عوامل بیرونی است که زمینه‌ی ایجاد یا نشر شبهه در شبهه‌پذیر را فراهم می‌سازد. پیروی از شیطان سبب استقبال از شبهه و دامن‌زدن به آن است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (حج: ۳)؛ زیرا سبب مجادله‌ی بدون علم می‌گردد، و مجادله به‌ویژه مجادله‌ی جاهلانه راه را بر فهم و قبول حقیقت سد می‌نماید. «من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق؛ و من زاغ سائت عنده الحسنه؛ و حسنت عنده السيئه، و سکر سکر الضلاله»؛ «کسی که بر اثر نادانی زیاد نزاع کند، در بی‌اطلاعی از حق دوام می‌آورد و کسی که دست از حق کشید، کارهای خوب در نظرش ناپسند آید و کارهای بد برای او جلوه کند و به مستی گمراهی مست شود» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). شیطان با استمداد از هر شهوتی مؤمنان را به شبهه مبتلا ساخته و او را از دستیابی به جزم علمی و عزم عملی باز می‌دارد. چاره مقابله با این عامل بیرونی استعاذه از شیطان است «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵).

۳. فتنه‌گری مشرکان

فتنه‌گری مشرکان یکی دیگر از عوامل بیرونی شکل‌گیری و طرح شبهه است که زمینه‌ی گرفتاری در دام شبهه را فراهم می‌آورد. مقصود از فتنه‌گری مشرکان، ویژگی اجتماعی منکران و مشرکان است که با القای شبهات در جامعه ایمانی مسلمانان سعی در انحراف و

التقاط در باورها و اعتقادات آنان دارند. آیات ذیل شاهد بر فتنه‌گری مشرکان برای ایجاد شبهه و اختلال در دین‌داری است: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷)؛ «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُتُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده: ۴۹) و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال: ۳۹).

نتیجه

تبیین ویژگی‌های شبهه‌پردازان و عوامل وجودی و پدیداری شبهه‌پذیری در پارادایم اسلام، بصیرت افراد را در مورد این دسته از جنود شیطان ارتقاء می‌بخشد و زمینه عدم اعتماد مسلمین و مؤمنین را نسبت به این گروه‌ها فراهم می‌آورد. تحلیل داده‌های اسلام‌روشنگر این واقعیت است که شبهه‌گران، افرادی متکبر و سطحی‌نگر هستند که راه‌های پذیرش حق و هر گونه تذکر معرفتی را بر خویش مسدود نموده‌اند. رویگردانی از معارف در مقام ثبوت یا اثبات موجب می‌گردد فرد مبتلا به ضلالت شده و از ولایت الهی خارج و تحت ولایت شیطان درآید. این افراد خواسته یا ناخواسته در صف دشمنان خداوند متعال بوده، رفتار و سلوک ایشان موجب گمراهی سایرین می‌گردد.

در پارادایم اسلام اگر چه شبهه‌پذیران انحراف معیاری کمتری از شبهه‌گران دارند لکن اگر عوامل ابتلا به شبهه را در خویش اصلاح نمایند، احتمال ضلالت آنان و قرار گرفتن در جنود شیطان برای ایشان بسیار است، لذا در گزاره‌های دینی، عوامل شبهه‌پذیری نیز شناسایی شده است؛ این عوامل برخی درونی هستند از جمله فقر معرفتی، پندارگرایی، دنیاطلبی، نفاق، پیمان‌شکنی و فرقه‌گرایی و برخی پدیداری‌اند مانند وساوس شیطانی و فتنه‌گری. مسلم است که هر دو شناخت و آگاهی، توأمان سطح انحراف جامعه را از طریق القاء و ترویج شبهه به نحوی معنادار کاهش می‌دهد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛ ط ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۸۹/۱۰/۱۸.
۳. التهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه ناشرون، [بی تا].
۴. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: ابراهیم آبیاری، ۱۴۰۵ ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۰.
۶. ———، مراحل اخلاق در قرآن، ایران: اسراء، ۱۳۸۶.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، محقق: دکتر معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: سید محمد گیلانی، تهران: [بی تا]، ۱۳۲۲.
۱۰. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین، غیاث اللغات، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۱۱. شبیر، سید عبدالله، الاخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، چاپ چهارم، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.
۱۲. شریفی، عنایت الله، «اصول و روش های تبلیغی در قرآن (۳) اصل تذکر»، ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۳، ۱۳۸۱.

۱۳. الشیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۴. صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، تصحیح و تعلیق: فؤادیان، محمدحسن؛ حاجیان نژاد، علیرضا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۵. طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. غزالی طوسی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء العلوم الدین، ترجمه: خوارزمی، موبدالدین محمد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۷. فارابی، محمد بن محمد، التعليقات به ضمیمه کتاب التنبیه علی سبیل السعادة، تهران: جعفر آل یاسین، ۱۳۷۱.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: چاپ افست، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. فضل الله، محمد حسین، الحوار فی القرآن الکریم، دمشق: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. فضل الله، محمد حسین، گفت و گو تفاهم در قرآن: روشها الگوها و دستاوردهای گفت و گو، ترجمه: سید حسین میردامادی، تهران: مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها با همکاری انتشارات هرمس، [بی تا].
۲۱. فلاح، محمد جواد، «تبیین جایگاه «تذکر» در تبیین و پاسخ به سؤالات دینی از منظر قرآن»، مطالعات شبهه‌پژوهی، شماره ۱، ۱۴۰۱.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

۲۳. کلینی، یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵.

۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، آفتاب مطهر: زندگی، اندیشه و خدمات علمی و فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۹۱.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن (علم و معرفت در قرآن)، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۰.

۲۸. نراقی، محمد مهدی، جامع السعاده، قم: مؤسسه مطبوعاتی ایرانینان، ۱۳۸۳ ق.

۲۹. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام، ۱۳۵۵.

